



ناصر مجرد

جریمه غیر شرعی برای وام کتاب!

سیس با پول چند کتاب شیرین، کتابهای متعدد می خریدم که پس از مطالعه کتابها متوجه می شدم که هر چه می خوانم برایم شیرین است و می توانم با آنها قنادی هم باز کنم! بدون این که خود، فرهاد کوهکن باشم! کوه را دیگران کننده بودند و من حاصل زحمات آنها را با ولع می خواندم و به خورد ذهن همیشه تشنه ام می دادم.

کتابهایی که در نوجوانی می خواندم و غرق در لذت و شادمانی دانش یافتگی می شدم: خسرو و شیرین، شیرین و فرهاد، لیلی و مجنون، امیر حمزه اسکندرنامه، امیرارسلان، هزار و یکشب و دهها کتاب پرمحتوای دیگر که امروزه مطالعه حتی یک عنوان از آنها برای بسیاری از جوانان آرزوست.

اولین کتابی که با نام انتشارات سنایی و با مقدمه مرحوم سعید نفیسی چاپ کردم دیوان شاعر متصوف و نامی ایران فخرالدین ابراهیم عراقی همدانی بود که در سال ۱۳۳۴ منتشر و به سرعت نایاب شد که آقای سعید نفیسی چاپ دوم آن را با اصلاحاتی آماده کردند و در سال ۱۳۳۵ چاپ و منتشر شد. وقتی اندک سرمایه‌یی به هم زدم مغازه‌یی در ناصر خسرو اجاره کردم و هر ماه بابت آن ۲۰ تومان به مالک می پرداختم. در سال ۱۳۳۲ به مرکز بزرگ ناشران و کتابفروشان که در آن زمان خیابان شاه‌آباد نامیده می شد و بعدها به جمهوری تغییر نام داد نقل مکان کردم و شدم ناشری در جمع همه ناشران. از همان زمان هم به عضویت اتحادیه ناشران که در خیابان شاه‌آباد، کوچه آقا سید هاشم بود در آمدم و در سال ۱۳۵۲ عضو هیات مدیره

سنایی را پایه گذاری کرد که کماکان فعال و پرکار است و جالب این که با نام آورانی همچون عباس اقبال آشتیانی، سعید نفیسی، جلال همایی و بزرگان دیگر عرصه نگارش همکاری داشته و آثار آنان را چاپ و منتشر کرده است.

می گوید از سنین نوجوانی که به مدرسه مروی می رفتم با کتاب و کتابفروشی الفتی فرهاد گونه بستم و اگر چه کتاب برای من شیرین بود، اما در طول زمان دریافتم که این شیرین با شیرین فرهاد،



و "بیستون"، با جلو "مسجد شاه" و خیابان ناصر خسرو تفاوت‌هایی دارد. فرهاد یک شیرین داشت و من هر روز به چند کتاب شیرین دل می بستم و وقتی خودم می خواندم و از چشمه فیاض کتابها سیراب می شدم، آنچه خوانده بودم به حافظه می سپردم و

دیدار با مرد فرهیخته‌یی که هر تار موی سپیدش هزاران صفحه سیاه شده کتاب را به رخ می کشد و گذر زمان را به شمارش ایام دعوت می کند گفتگو با بالاترین مرجع صنفی نگارش و کتابت که هر روز پاسخگوی صدها سوال همیشگی و پاسخ نیافته در دایره نشر است، حتماً جذاب و در خور تامل است.

- با ممیزی چه می کنید؟ با کمبود کاغذ چه باید کرد؟ چرا تیراژ کتاب در کشور ما پایین است؟ مشکلات پخش را چگونه حل خواهید کرد. و ... با کلاه برداران پخش تا کی باید مدارا کرد و حوصله به خرج داد؟ از جمله سوالات هر روزه‌یی است که خطاب به این مرد خاک خورده و سرد و گرم چشیده دریای پرتلاطم کتاب مطرح می شود و آخرین سوژه‌یی که در اواخر سال ۱۳۸۳ گریبان او و اعضای هیات مدیره اتحادیه ناشران و کتابفروشان را گرفته بود این بود که بالاخره تکلیف نمایشگاه هجدهم چه خواهد شد؟ برگزار می شود یا نه؟ اگر برگزار می شود، در کجا؟ همان جای هر ساله یا تپه‌های عباس آباد، یا مصلائی تهران. و یا در جاده ساوه؟!

داوود رمضان شیرازی متولد ۱۳۱۱ تهران، دانش آموخته دبیرستان مروی، و کتابفروش دوره‌گرد و بساطی دهه ۲۰ با همت بلند و هوش و ذکاوت و با پشتکار فراوان بعدها به یکی از بزرگ‌ترین و معتبرترین ناشران ایران تبدیل شد و انتشارات

اتحادیه شدم. اولین رییس اتحادیه ناشران و کتابفروشان زنده یاد نصیرالله سبحی بود که مدیریت انتشارات مرکزی را داشت و پس از او، آقای محمد رضائی مدیر انتشارات کلاله خاور، آقای محمدعلی ترقی مدیر کتابفروشی خیام و آقای جواداقبال، مدیران چند دوره اتحادیه بودند. از سال ۱۳۵۷ آقای محمدی اردهالی برای مدت ۱۸ سال مسوولیت اداره اتحادیه را داشتند و بعد از ایشان، مدت ۹ سال است که این مسوولیت به عهده من واگذار شده و انشاءالله بزودی سعادت بازنشستگی دیر هنگام نصیب این حقیر شود!

مندی در اندیشه کتاب و مشکلات آن فرو می‌رود و در حالی که نمی‌تواند تاسف خود را پشت حجاب موهای پرپشت و سفیدش پنهان کند، می‌گوید: در طول ۱۱ ماه از سال ۱۳۸۳ متأسفانه ۱۲ ناشر و کتابفروش در تهران متوقف شدند و با بدهی‌های سنگین، کتابهایشان را با تخفیف بالا فروخته و در انتظار حکم سرنوشت باقی ماندند. راستی آیا سزای یک عمر خدمت فرهنگی و فروش کالایی که با مغز کودک و نوجوان و جوان و بزرگسال و کهنسال بستگی مستقیم دارد، این است که در سال‌های آرامش و آسایش، دغدغه بدهی و رفتن پشت میله‌های زندان، خدمتگزاران فرهنگ و ادب را دچار عذاب و پریشانی خاطر کند؟ راستی آیا هیچ راه حلی به نظر دولتمردان نمی‌رسد؟ آیا باید نشست و شاهد نابودی تدریجی ناشران و کتابفروشان بود؟

سوال می‌کنم: آیا به نظر جنابعالی و همکارانتان در اتحادیه، راه حل معقول و منطقی چیست؟ آیا قرار است که اتحادیه فقط نظاره‌گر باشد تا هر اتفاقی که قرار است بیفتد، رخ دهد؟ آیا صحیح است که در کشور ما با ۷۰ میلیون نفر جمعیت، تیراژ کتاب ۳۰۰۰ نسخه باشد تازه فروش هم نرود؟ مشکل در کجاست؟ آیا تصور نمی‌فرمایید که پارهای از کتابها بی محتوا شده و در نتیجه مردم رغبتی به کتابخوانی نشان نمی‌دهند؟

مگر در دهه هفتاد تیراژ بسیاری از کتابها به ۸۰۰۰۰ نسخه یا بیشتر در چند چاپ نرسید؟ آیا فکر نمی‌کنید که مشکل اصلی

در ممیزی کتاب است؟ مردم وقتی به این نتیجه رسیده‌اند که شعر و رمان و تاریخ و سایر انواع کتابها با مشکل ممیزی مواجه می‌شوند، سراغ عنوانهای کهنه همان کتابها می‌روند که کمتر به قیچی سانسور سپرده شده‌اند و در نهایت بعضی افراد سودجو یا دلالان کتابهای کمیاب، به کتابهای تکثیری قدیمی روی می‌آورند و خوب هم می‌فروشند؟ آیا اتحادیه سرانجام می‌تواند برای این مشکل راه حلی پیدا کند؟ یا همه باید کتاب قاچاق بخرند و بفروشند؟ اگر فرصت دارید به دست دوم فروشی‌ها مراجعه کنید تا از نزدیک ببینید مردم با چه اشتیاقی کتاب کهنه می‌خرند و پول بیشتری هم می‌دهند! به نظر بنده مشکل در اینجا است که اتحادیه ناشران و کتابفروشان نمی‌خواهد نقش واقعی خود را ایفا کند و ترجیح می‌دهد به صورت کجدار و مریز با مسایل پیرامون خود برخورد نماید. این شیوه تا چه وقت می‌تواند دوام بیاورد؟ به گمان حقیر مسوولان وزارت ارشاد آماده شنیدن حرف‌های منطقی هستند و اتحادیه می‌تواند با تشکیل جلسات مشترک با معاونت فرهنگی، برای رفع تدریجی مشکلات کوشش کند. همان طور که مشکل برپایی نمایشگاه کتاب در محل همیشگی راه، با درایت و حوصله دنبال و برطرف کرده که در این مورد، زحمات مسوولان اتحادیه و اعضای کمیته ناشران داخلی واقعا ستودنی و بجز خدا... نمایشگاه آماده برگزاری است. هر چند که تاخیر در تعیین تکلیف، همه را خسته کرد اما به هر حال مشکل برطرف شد و اگر تعدادی ناشر نتوانستند به دلیل کمبود

CD و اینترنت بازار کتاب را نابود کرده‌اند. برای رفع این مشکل چه باید کرد؟

گرفتند و کتاب فراوان چاپ کردند و بهترین غرفه‌های نمایشگاه را هم خواهند گرفت و با فروش کلان، براندوخته‌هایشان افزوده خواهد شد. آیا اتحادیه و تعاونی ناشران پاسخ قانع‌کننده‌ای برای اینگونه تصمیمات دارند؟

مرد بزرگوار، فکورانه سعی در یافتن کلماتی دارد که بتواند به همه این سوالات پاسخ گوید:

- نمی‌دانم. هر یک از سوالات شما چندین صفحه پاسخ دارد و من در این فرصت کم و گرفتار بودن در گرداب مقدمات برگزاری نمایشگاه نمی‌توانم حواس خود را جمع کنم و پاسخ روشنگر و قانع‌کننده‌ای بدهم. پاسخ مفصل بماند برای بعد از نمایشگاه. همین قدر می‌دانم که موضوع ممیزی چیز تازه‌ای نیست و سالها همه ناشران کتابهای عمومی کم و بیش با آن دست به گریبان بوده‌اند و تنها در یک دوره کوتاه، مشکل ممیزی تا حدودی حل شد که با تندروری بعضی از نویسندگان و ناشران، کار به جایی کشید که خود من هم نگران شده بودم و می‌دانستم که روزی سرانجام حلقه محاصره تنگتر از گذشته خواهد شد که شد و تیراژ کتابهایی که در حال اوج‌گیری بود، فروکش کرد و در واقع ساقط شد. ما با تکثیر کتابهای قدیمی و دستکاری نشده موافق نیستیم چرا که اتحادیه ناشران مخالفت با قاچاق کتاب را در ذات و خمیره خود دارد. اما مسوولان و متولیان فرهنگ کشور باید چاره‌ای ببینند که حتی الامکان کتابها با حفظ اصالت به دست خواننده برسد که اقبال عمومی برای خرید کتابهای روز بیشتر شود و علاقه‌مندان به واقعیت‌های ادبی و تاریخی و اجتماعی به سراغ کهنه‌فروشی‌ها نروند. وقتی کتاب نو محتوای واقعی داشته باشد، هیچکس به خرید کتابهای آفتاب‌خورده و پودر شده آنهم با قیمت گزاف رغبت نشان نخواهد داد.

در مورد نمایشگاه کتاب و تاخیر در

تعیین تکلیف برگزاری آن رییس اتحادیه ناشران و کتابفروشان می‌گوید:

- هر ساله در اواسط بهمن

ماه ثبت نام شرکت در نمایشگاه کتاب انجام می‌شد و مشکل چندانی نداشتیم. اما برای نمایشگاه هجدهم پنجاه روز عقب بودیم تا این که سرانجام از

کاغذ و انتشار ۴۰ عنوان کتاب جدید در سال‌های ۸۱ تا ۸۳ در آن شرکت کنند، چه باک. مفت چنگ آنها که کاغذ فراوان

تاریخ ۸۳/۱۲/۲۴ نام‌نویسی برای حضور در نمایشگاه آغاز شد و تا بیست و یکم فروردین ماه به طول انجامید که امیدواریم این تأخیر موجب کاهش کمی و کیفی نمایشگاه نشود.

سوال می‌کنم: تصمیم‌گیری در مورد این که ناشران حداقل ۴۰ عنوان کتاب چاپ شده در سال‌های ۸۱ تا ۸۳ داشته باشند از ناحیه چه مقامی بود؟ آیا آنها که در این مورد برنامه‌ریزی و ارائه طریق کردند، به خاطر نداشتند که بحران کاغذ چه بلایی بر سر ناشران آورد تا جایی که بعضی از آنها در سال ۸۳ حتی نتوانستند یک عنوان کتاب چاپ کنند؟ به نظر حضرت‌عالی چند درصد ناشران خصوصی تهران و شهرستانها طی سه سال ۴۰ عنوان کتاب چاپ کردند و به خصوص در سال ۸۳ چگونه نتوانستند کاغذ فراوان بگیرند که دیگران نتوانستند؟ بنده خود ناشری هستم که مایل بودم در سال ۸۳ لااقل ۱۰ عنوان کتاب چاپ کنم. اما هر وقت به تعاونی مراجعه کردم جوابهای سربالا شنیدم و با خرید کاغذ از بازار آزاد، فقط پنج عنوان کتاب جیبی چاپ کردم که مورد ایراد وزارت ارشاد قرار نگیرم! و آخر الامر مدیرعامل تعاونی هم به دلیل گرفتاری و کسالت نتوانستند جلسه‌یی برای گفتگو ترتیب دهند و درباره مشکلات تهیه و توزیع کاغذ توضیحاتی بدهند که امیدوارم هر چه زودتر بتوانم پاسخ سوالات خود را از ایشان بگیرم.

- اولاً که ما مشکل ۴۰ عنوان از یک ناشر را حل کردیم و با تصمیم تازه‌یی که گرفتیم گفتیم ۴۰ عنوان کتاب از دو ناشر! ثانیاً در سال ۸۳ واقعاً بحران کاغذ گریبان همه را گرفت و شاید بیماری مدیرعامل تعاونی هم به همین علت بود. بیشتر ناشرانی هم که نتوانستند کتابهای متعدد چاپ کنند افرادی بودند که امکانات مالی داشتند و از بازار آزاد کاغذ خریدند و در نتیجه کتابهایی که با کاغذ آزاد گران تمام شد، قیمت نامعقول هم پشت جلد آن زدند که فروش کتاب گران، طبیعتاً مشکل‌تر از کتاب ارزان است. برای کتابهایی کمک درسی و کنکوری هم سهمیه‌یی حدود ۹۰۰۰۰ تن کاغذ پارس و کاغذ

خارجی تعیین کردیم که به موقع بین ناشران این دسته از کتابها توزیع شد که یک چهارم کاغذ ایرانی و سه چهارم کاغذ خارجی بود و خوشبختانه آنها مشکل چندانی نداشتند.

تسهیلات یا تعزیرات

رییس اتحادیه ناشران و کتابفروشان در حالی که سرگرم گفتگو پیرامون مشکلات نشر و پخش کتاب است، اجباراً به نیازهای حضوری ارباب رجوع و تلفن‌های متعددی که همه در باره نمایشگاه سوال دارند باید جواب بدهد. اما با این که سعی می‌کند در ۷۳ سالگی هنوز محکم و صبور و پرحوصله جلوه‌گری

و سایر تسهیلات، کم و بیش کمر ناشران وام‌گیرنده را خم کرده است. آیا در نظام جمهوری اسلامی، صحیح است که ناشر وام بگیرد، کتاب چاپ و انبار کند و در حالی که هنوز نیمی از کتاب تولیدشده را نفروخته مبلغ وام دریافتی را با بهره ۲۴ درصد و جریمه ۶ درصد بپردازد و تازه اگر از شش ماه گذشت هم بهره در بهره بدهد و هم جریمه در جریمه؟! کجای این کار شرعی و اسلامی است؟ اگر دریافت وام مضاربه‌یی نوعی مشارکت به حساب می‌آید، آیا بانکها فقط در سود باید شریک

جرایم سنگین غیر شرعی و بهره در بهره تسهیلات بانکی حاضران را یکی پس از دیگری ورشکست می‌کند. آیا نمی‌شود این مشکلات را با منطقی و انصاف حل کرد؟ فقط در سال ۸۳ دوازده ناشر ورشکست شدند!

باشند و در مقابل عدم فروش کتاب و ضرر و زیان حاصله شریک نیستند؟ این چه جور مشارکتی است؟ بسیاری از همکاران را می‌شناسم که با بانک‌های وام‌دهنده درگیر هستند. اما انگار که مسوولان بانک‌ها گوششان به این حرف‌ها بدهکار نیست. آیا شما این ظلم آشکار را قابل تحمل می‌دانید؟ آیا باید ناشر هم پاسخگوی بدهی‌های شرعی باشد، هم غیر شرعی؟ آیا از وزارت ارشاد خواسته‌اید که در این باره چاره‌اندیشی کند؟ به واقع، آیا این تسهیلات است، یا تعزیرات؟! انگار درد کهنه‌یی را برایش تازه کرده‌ایم، دستی به صورت خسته‌اش می‌کشد و در حالی که به ما میوه تعارف می‌کند، می‌گوید بفرمایید، بهره نذارید، تشکر می‌کنم و می‌گویم استاد، میوه بماند برای بعد، لطفاً سوال ما را پاسخ بدهید! خنده‌اش چون چشمه‌یی جوشان از آب زلال در سراب خسته صورتش موج می‌زند و می‌گوید انگار این یک جلسه محاکمه است نه مصاحبه! می‌گویم: اختیار دارید. ما آمده‌ایم که حرفهای جنابعالی را منعکس کنیم و باری از دوستان برداریم. شما هر چه بفرمایید

کند، خستگی چهره و حالت‌هایی که ناخواسته در صورت سرخ و سفیدش به چشم می‌خورد، نشان از این دارد که واقعاً خسته شده و سرخی صورت دلیل بر بی‌نیازی از آرامش و آسایش نیست! می‌پرسم: - استاد! با این که بسیار خسته‌اید، ناچارم چند سوال دیگر مطرح کنم تا بلکه با جوابهای منطقی و روشنگر حضرت‌عالی در آغاز سال نو، با کمک هم اندکی از بار مشکلات کار نشر بکاهیم. آیا مخالفتی ندارید؟! - نه، اصلاً خسته نیستم و تا هر ساعتی که لازم باشد پاسخگوی سوالات شما هستم. من خستگی نمی‌شناسم. اگر می‌شناختم حالا باید کنار شومینه لم داده باشم!

- خدا را شکر که سالم هستید و به قول دوستان می‌توانید روزانه ۱۶ ساعت کار و فعالیت کنید. لطفاً به عنوان یکی از اناسی‌ترین مطالبی که جامعه نشر با آن مواجه است بفرمایید که آیا اتحادیه ناشران برای کاهش بهره تسهیلات بانکی برنامه‌یی دارد؟ آیا می‌دانید که جریمه‌های سنگین تسهیلات مضاربه‌یی

چاپ می کنیم .

تشکر می کند و می گوید: البته وام گرفتن چیز خوبی است. اما پس دادنش هزاران مکافات دارد! کاش من می توانستم راه حلی برای این مشکل پیدا کنم و همکاران را از رنج پرداخت بهره ها و جریمه های سنگین برهانم. با این همه، با وزارت ارشاد گفتگوهای فراوان داشته ایم تا شاید بتوانیم مشکلات تسهیلات پربهره را از سر راه ناشران برداریم. گویا

دیگر به چاپ آنها علاقه چندانی نشان نمی دهند. شاید برای این که نمی توانیم پول زیادی بابت آگهی بدهیم!

- در باره حل مشکل پخش چه برنامه هایی دارید؟ آیا باید کماکان شاهد ورشکستگی ناشران به خاطر بدحسابی بنکدارهای کتاب باشیم. آیا واقعاً نمی شود راه حلی برای این مشکل پیدا کرد؟

است و انبارها پر از کتابهای فروش نرفته. راستی چاپ سالانه ۵۰ هزار عنوان کتاب انباری چه لزومی دارد؟ آیا بهتر نیست فقط کتابهای مفید وارد بازار شود که روی دست ناشر نماند؟ به خصوص که CD و اینترنت کمر به نابودی بازار کتاب بسته اند. راستی اگر شماریس اتحادیه ناشران و کتابفروشان بودید چه می کردید؟

- هر گاه اتحادیه، نشریه اش را آماده انتشار کرد، لطفاً خبرنگاران را بفرستید که با بنده گفتگو کند! شاید با این همکاری،



ناشران نویا، اولین شبی که کتابشان آماده پخش می شود فکر می کنند شاهزاده اند ولی صبح روز بعد که مقاومت کتابفروشان را در سفارش کتاب می بینند تبدیل به گدا می شوند!

بتوانیم به حل مشکل نشر و پخش کمک کنیم! بنده همین قدر می دانم که اغلب ناشرانی که کتاب تازه ای منتشر می کنند شب که می خوابند فکر می کنند با کتاب جدید، شاهزاده اند و فردا صبح که می بینند هیچ کتابفروشی کتاب آنها را نمی خرد، شاهزاده دیشب، امروز گدا می شود! شاید به همین دلیل است که کتاب 'شاهزاده و گدا' یکی از پرفروش ترین کتابهای نیم قرن اخیر است!

سپاسگزاری

از جناب آقای داوود رمضان شیرازی ریاست محترم اتحادیه ناشران و کتابفروشان که در نهایت گرفتاری و مشغله فراوان و دغدغه راه اندازی نمایشگاه کتاب، ساعتی از وقت خود را به پاسخگویی به سئوالات ما هانمانه گزارش اختصاص دادند سپاسگزاریم و چون امکان دارد که به علت نقص فنی ضبط صوت و پایین بودن کیفیت ضبط صدای ایشان، برخی از پاسخها مخلدوش شده باشد، تقاضا می کنیم کاستی ها را بر ما ببخشایند و اگر توضیحی را برای توجیه مطالب خودشان لازم می دانند مرقوم فرمایند، تادر شماره بعدی مجله چاپ کنیم.

- می گوید: حل مشکل پخش قصه بی طولانی دارد که شاید در این مقال نگنجد در شماره بعدی مجله به آن بپردازم. اما به طور کلی می گویم که ما ۵ سال قبل در این مورد اقداماتی به عمل آوردیم و عده ای از دوستان و همکاران مبلغی در حدود ۲۰۰ میلیون تومان سرمایه اولیه تامین کردند و شرکت پخش راه انداختند که شش ماه تمام کار کردند و هزینه کردند که دکوراسیون آن را آماده کنند!

سالانی ۵ هزار عنوان کتاب چاپ می شود که مستقیم روانه انبارهای راکد می گردد. چرا؟

ولی پخش کتاب که دکوراسیون لازم ندارد. به هر حال این شرکت، پس از چهار سال فعالیت با دویست میلیون تومان ضرر متوقف شد و مشتری تخته پاره برایمان باقی ماند! انگار که طلسم پخش، شکستی نیست!

بنده همین قدر می دانم که پخش، یک معضل

قضیه به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی هم کشیده شده و اعضای محترم کمیسیون تلاش فراوان دارند که بهره بانکها را در مورد تسهیلات نشر و مضاربه و امثالهم کاهش دهند که اگر موفق به چنین کاری شوند واقعاً نقش مهمی را در تداوم خدمات فرهنگی ایفا کرده اند که انشا... به عمر امثال بنده و شما وصلت دهد.

- انشا... -

جناب آقای شیرازی! چرا در حالی که در اتحادیه ناشران و کتابفروشان تحصیل کرده و اهل قلم بسیار داریم و آنقدر مطلب هست که بتوان نشریه ای وزین را راه اندازی کرد، در این مورد اقدام نمی فرمایید؟

با صداقت و صمیمیت می گوید: راستش تاکنون به این موضوع فکر نکرده بودم. اما انشا... در سال جاری با کمک شما و سایر دوستان در این زمینه اقدام خواهیم کرد. وقتی نشریه متعلق به خودمان باشد خیلی حرفها را خواهیم زد که نشریات